

## مسئولیت مدنی سبب مجمل با رویکردی بر قانون مجازات اسلامی

مصوب ۱۳۹۲

عباس کلانتری خلیل‌آباد<sup>۱</sup>، سعیده سلیمانی پای طاق<sup>۲\*</sup>

۱. دانشیار دانشگاه آیت‌الله العظمی حائری

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه آیت‌الله العظمی حائری

(تاریخ دریافت: ۹۴/۵/۸؛ تاریخ پذیرش: ۹۴/۶/۱۰)

### چکیده

برای شناسایی مسئولیت هر شخص سه رکن؛ ضرر، فعل زیانبار و رابطه سببیت میان فعل و زیان وارده باید وجود داشته باشد. در این میان رکن سوم اهمیت ویژه‌ای دارد و عدم اثبات آن به منزله عدم مسئولیت است. احراز این رابطه در فرضی که عامل زیان، بین افراد معینی مجمل باشد، بسیار دشوار است؛ برخی در این فرض به علت عدم اثبات رابطه سببیت بین ضرر وارده و فعل شخص معین، به عدم مسئولیت قائل شده‌اند که عادلانه به نظر نمی‌رسد؛ اما در اینجا فرض بر این است که رابطه سببیت وجود دارد و در نتیجه مسئولیت اثبات‌پذیر بوده و تنها مسئله مورد توجه این است که افعال زیان‌آور به‌طور همزمان محقق شده، به‌گونه‌ای که استناد ضرر به هر یک از اشخاص محتمل است. لذا با اثبات مسئولیت، در زمینه جبران خسارت روش‌های مختلفی پیشنهاد شده است؛ برخی تخییر قاضی در انتخاب مسئول را پذیرفته‌اند، برخی قائل به مسئولیت بیت‌المال درباره پرداخت خسارت شده‌اند، برخی نیز معتقدند برای تعیین مسئول نهایی باید از طریق قرعه اقدام کرد. گروه دیگری بیان کرده‌اند که با استناد به قاعده عدل و انصاف، می‌توان مسئولیت را بین همه افراد، توزیع و تسهیم کرد. از نظر قوانین موضوعه تکلیف قضیه به‌صراحت بیان نشده، اما تحلیل موضوع و وجود برخی زمینه‌ها در رابطه با سبب مجمل در قانون مجازات اسلامی (مواد ۴۷۷ و ۴۷۹) و امکان تسری این مباحث به مسئولیت مدنی سبب مجمل نشان می‌دهد که تساوی مسئولیت عاملین زیان با اندیشه حمایت از زیان‌دیده و عدالت توزیعی ضرر، تناسب بیشتری دارد.

### واژگان کلیدی

جبران خسارت، سبب مجمل، مسئولیت مدنی.

## بیان مسئله

مسئولیت مدنی به معنای خاص که با عنوان اتلاف و تسبیب مطرح می‌شود، مباحث گسترده‌ای را در برمی‌گیرد پیشرفت فناوری و صنعتی شدن زندگی انسان‌ها و به تبع آن تنوع روابط اجتماعی، موجب افزایش اهمیت موضوع مسئولیت شده است. یکی از موضوعات مطرح شده در این باب، مسئولیت مدنی سبب مجمل بوده که در آن، از یک طرف علم قطعی به رابطه سببیت، میان یکی از افراد گروه با زیان وارده وجود دارد و از طرفی نمی‌توان سبب را تعیین کرد؛ برای مثال گروهی با هم به شکار می‌پردازند، در این میان، گلوله‌ای از تفنگ یکی از آنها به اسبی اصابت می‌کند و اسب می‌میرد، می‌دانیم که با وجود شلیک گلوله‌های متعدد توسط شکارچیان، تنها گلوله یکی از آنها به اسب اصابت کرده است، اما سبب تلف و ضرر مشخص نیست. تلاش برای شناسایی عامل اصلی، مهم‌ترین راهکار محسوب می‌شود و از آنجا که شناسایی به راحتی امکان‌پذیر نیست، تحقق عدالت دچار مشکل می‌شود.

با توجه به اینکه مصادیقی از سبب مجمل را به نحوی می‌توان در پاره‌ای از مواد قانون مجازات اسلامی جست‌وجو کرد که در واقع مبنای بسیاری از نظریه‌پردازی‌ها در این زمینه بوده است؛ پس با توجه به تغییر قانون مجازات اسلامی که قانونگذار تغییرات اساسی در این زمینه داشته، یکی از اهداف این پژوهش تبیین مسئولیت مدنی سبب مجمل و تعیین راه‌حل ضابطه‌مندی، برای معین کردن مسئول یا مسئولان و جلوگیری از تشتت آرا در پرونده‌های مربوط به سبب مجمل است. در این پژوهش ضمن بیان رابطه سببیت در مسئله مذکور، نظرات مختلف بررسی و در نهایت نظر مختار بیان خواهد شد.

## رابطه سببیت

منظور از رابطه سببیت بیان رابطه‌ای است که بین عامل زیان و زیان وارده برقرار می‌شود، به گونه‌ای که اگر نبود، زیان اتفاق نمی‌افتاد. بدیهی است به صرف انجام دادن فعل نامشروع نمی‌توان شخص را مسئول و ملزم به جبران خسارت دانست، ولی در صورتی که رابطه عرفی و انتسابی وجود داشته باشد، مسئولیت وجود دارد.

مطابق با قاعده جز در موارد استثنایی مانند غصب و در حکم غصب، احراز رابطه سببیت ضروری خواهد بود؛ احراز این رابطه مبتنی است بر این قاعده عقلی و منطقی که بیان می‌کند؛ هر شیء نیازمند علت است و این علت هم باید مقدم بر آن باشد. یکی از صورت‌های رابطه سببیت، مواردی است که ضرر واحد، ناشی از دخالت و تأثیر یکی از چند حادثه است، ولی آن حادثه تفصیلاً معلوم نیست؛ تشخیص رابطه سببیت و تعیین مسئول برای انتساب زیان، از مشکل‌ترین مباحث مربوط به اجتماع اسباب محسوب می‌شود. ابتدایی‌ترین فرضی که به ذهن می‌رسد آن است که به دلیل ناشناخته بودن سبب، هیچ مسئولیتی وجود ندارد؛ می‌توان اصل برائت را مؤید این موضوع دانست؛ این راه‌حل، ناعادلانه و غیرمنطقی است، به ویژه در مواردی که اشخاص متعددی که عاملین زیان یکی از آنان است، از قرارداد بیمه مسئولیت نزد شرکت بیمه واحدی برخوردار باشند. در این فرض عاقلانه نیست که بیمه‌گر از پرداخت خسارت معاف باشد، در حالی که واردکننده زیان یکی از افراد بیمه شده است (صفایی، رحیمی، ۱۳۹۲: ۲۱۹؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۴۴) و همچنین لزوم جبران خسارت و نیز علم اجمالی که وجود دارد، مانع از پذیرش این نظر می‌شود؛ چرا که یقین داریم رابطه سببیت میان فعل یکی از این افراد و خسارت وارد شده وجود دارد و همین قطع و علمی که وجود دارد، برای قائل شدن به مسئولیت و جبران خسارت کفایت می‌کند. ضمن اینکه تصور نبود مسئولیت در مورد سبب مجمل، بسیار دور از عدالت و خلاف اصول حقوقی است.

با فرض وجود مسئولیت، در ادامه اقوال مختلف جبران خسارت زیان‌دیده را تبیین و پس از نقد و تحلیل آنها، در نهایت دیدگاه خود را ارائه می‌کنیم.

## بررسی اقوال

در زمینه تعیین مسئول پرداخت خسارت در مسئله مورد بررسی از سوی فقها و حقوقدانان، نظریه‌های مختلفی بیان شده است؛ از جمله می‌توان به تخییر قاضی، قرعه، جبران خسارت از بیت‌المال و تقسیم مسئولیت اشاره کرد.

### ۱. تخییر قاضی

بر اساس این قول با تمسک به اصول عملیه‌ای همچون اصل تخییر و با توجه به ولایت حاکم شرع در فقه، باید تعیین تکلیف در مسئله ضمان سبب مجمل را به قاضی و حاکم شرع واگذار کرد؛ (صفری، ۱۳۷۹: ۷۹) به این صورت قاضی از جهت ولایت شرعی خود در صورتی که نتواند طرفین را به مصالحه فرا خواند، از آنجا که مسئله از مصادیق دوران امر بین محذورین است، بنا به ضرورت، با فرض مسئولیت همه آنها، مخیر است هر یک را مسئول جبران خسارت بداند؛ توضیح اینکه مطابق با قاعده، هرگاه برای تبیین حکم شرعی به دلیل اجتهادی دسترسی نباشد، می‌توان بر پایه اصول عملیه تصمیم‌گیری کرد (الاصل دلیل حیث لادلیل له). از میان اصول عملیه، مسئله سبب مجمل، مجرای اصل تخییر است به این صورت که امر بین لزوم جبران خسارت توسط مسئول واقعی و ممنوع بودن دریافت خسارت از دیگران در دوران است؛ زیرا فرض آن است که تنها یکی از آنان مسئول و واردکننده زیان بوده و دریافت خسارت از سایر اشخاص مصداقی از استیفای ناروا و اکل مال به باطل است.

برخی از فقها با ذکر مثال‌هایی معتقدند که در این گونه موارد، حاکم از جهت ولایتی که دارد، می‌تواند دخل و تصرف کند، برای مثال ولایت حاکم در مال امام علیه السلام و ترک کسی که وارث ندارد، ولایت در اجرای حدود و قصاص میان مردم و در اجبار کردن شخص

ممتنع به پرداخت نفقه. فقها در امثال این مواردی که بیان شد، به عمومیت ادله‌ای استناد می‌کنند که دال بر ولایت حاکم شرع است. (برای مطالعه بیشتر رک: مراغی، ۱۴۱۷، ج ۲: ۵۶۲ و ۵۶۳). در این مسئله نیز شاید یکی از اقدامات حاکم شرع برای اجرای حکم، لزوم جبران خسارت و دریافت خسارت از مظنونان احتمالی باشد؛ به این ترتیب باید تکلیف نهایی در مسئله ضمان سبب مجمل را نیز به قاضی و حاکم شرع واگذار کرد (صفری، ۱۳۷۹: ۸۰).

این راه حل ایراد دارد؛ چرا که سپردن حل چنین مسئله‌هایی به دست قاضی، آن را از چارچوب قاعده و قانون خارج می‌کند، دادن اختیار مطلق به قاضی موجب هرج و مرج، بی‌عدالتی و تشتت آرا خواهد شد. قاضی برابر اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی، باید مطابق قوانین مدون حکم صادر کند و در صورتی که حکمی در قوانین مدون نیافت، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر یا اصول حقوقی، حکم قضیه را صادر کند. می‌توان گفت مجرای این نظریه بسیار وسیع در نظر گرفته شده و بیشتر به قالبی می‌ماند که هنوز راه حل نهایی در اختیار قاضی گذاشته نشده است و تأثیر چندانی در حل مسئله ندارد.

## ۲. قاعده قرعه

یکی از اقوال بیان شده در مسئله، استفاده از قاعده قرعه است که بر اساس آن، قاضی بر مبنای علم اجمالی که سبب قطع به لزوم جبران خسارت زیان دیده می‌شود، یک نفر را به حکم قرعه به جبران خسارت ملزم می‌کند. این نظریه طرفداران زیادی دارد و در متن قوانین نیز مواردی در تأیید آن دیده می‌شود. قرعه به معنای «روشی است که برای رفع تردید و تحیر و امکان تصمیم در جایی که ترجیحی در بین نباشد، به کار برده می‌شود» (محمدی، ۱۳۹۰: ۹۵). به عبارت دیگر در موردی که حقوق و مصالح افراد مساوی است و بیم آن می‌رود که بین آنها اختلاف شود، تشریح شده است (شکاری، ۱۳۷۲: ۳۷).

فقها مورد اجرای قرعه را هر امر مشکل و مجهولی دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۳۴۴؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۰) به‌طور کلی قاعده قرعه در دو موقعیت اعمال می‌شود: مورد اول موضوعاتی که حکم آنها در واقع و ظاهر مجهول است و مورد دوم موضوعاتی که حکم آنها در ظاهر بین دو شیء یا بیشتر مردد، ولی در واقع معین است که در این صورت بدون تردید، برای تعیین آن به قرعه استناد می‌کنند (مراغی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۳۶۱ و ۳۶۲). سبب مجمل در گروه معینی ناظر به مورد دوم است؛ بنابراین به این لحاظ اجرای قاعده قرعه بدون اشکال به نظر می‌رسد. اگرچه ظاهراً ادله قرعه از جمله «القرعه لکل امر مشکل» عام است، فقها معتقدند که قرعه در شبهات موضوعیه مقرون به علم اجمالی که احتیاط در آنها ممکن نیست، جاری می‌شود و در شبهات موضوعیه بدویه و شبهات حکمیه کاربردی نیست؛ زیرا در این نوع از شبهات می‌توان به‌وسیله سایر ادله همچون اصول عملیه و امارات، شبهه را برطرف کرد (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳۵). در واقع می‌توان گفت که این موارد از شمول ادله قاعده قرعه، خروج موضوعی دارند.

این قاعده، دارای مدرک قرآنی است (صافات: ۱۳۹ و ۱۴۱، مربوط به داستان حضرت یونس؛ آل عمران: ۴۴، مربوط به داستان کفالت حضرت مریم).<sup>۲</sup> به‌علاوه برخی روایات هم به‌صورت عام و هم خاص مؤید رجوع ائمه به مسئله قرعه هستند. در کتب قواعد فقه

۱. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۱۷، ج ۱۷: ۱۶۶ به بعد. قسمت مورد استناد «إِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ. إِذْ أُنقِيَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ...» یعنی یونس از پیامبران است، هنگامی که به‌سوی کشتی پربار گریخت، قرعه کشیدند و قرعه به نام او افتاد.

۲. همان مأخذ، ج ۱: ۶۵. قسمت مورد استناد «... مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يَخْتَصِمُونَ» با این مضمون: آنگاه که علمای یهود قلم‌های خود را در آب انداختند تا به‌وسیله قرعه معین کنند که کدامشان سرپرستی مریم را بر عهده بگیرند و بر سر این مسئله اختلاف داشتند و تو ای محمد نزد آنان نبودی که سرانجام هم قرعه به نام زکریا که شوهرخاله او بود افتاد.

بسیاری از روایات مربوط به قرعه گردآوری شده است. برای جلوگیری از اطالۀ کلام از ذکر آن خودداری می‌کنیم. در هر حال از مجموع این روایات استنباط می‌شود که ائمه اطهار قرعه را امضا کرده و در موارد بسیاری به قرعه متوسل شده‌اند. علاوه بر اینها اجماع علما را به همراه دارد و عمل به مقتضای آن حکمی عقلایی است؛ به این معنا که عقلا، در صورت بسته شدن تمام راه‌ها، قرعه را راهی برای رسیدن به واقع می‌دانند و به وسیله آن مشکل و اشتباه را رفع می‌کنند.

بر مبنای اقوال فقها، قاعده قرعه به مواردی که در روایات و اخبار آمده‌اند محصور نیست و در مسائلی مانند مسئله مزبور نیز اعمال‌شدنی است. برخی از فقهای معاصر، در موردی که دو نفر جرحی به شخصی وارد می‌کنند و جرح یکی از آن دو، به قتل معینی منجر می‌شود و معلوم نیست جرح از طرف کدام یک بوده است، قائل به قرعه شده‌اند (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۱۵۶). برخی دیگر نیز در پاسخ به این پرسش که اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کند که دیگری کشته است، چه باید کرد؟ بیان کرده‌اند که با گفته یک نفر قاتل بودن ثابت نمی‌شود و در صورت علم اجمالی به قاتل بودن یکی از آن دو نفر معین، اگر حجت شرعی بر قاتل بودن یکی قائم نشود و نوبت به دیه برسد، دیه را می‌توان با قید قرعه از یکی از آنها گرفت (کریمی، ۱۳۶۵، ج ۱: ۱۶۳).

قرعه در حقوق نیز پذیرفته شده است؛ برای مثال می‌توان به مواد ۵۹۸ و ۵۹۹ قانون مدنی و مواد ۳۱۹ و ۳۲۰ قانون امور حبسی اشاره کرد و از همه مهم‌تر در ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی سابق (۱۳۷۰) که مشابه بحث ماست نیز قرعه برای تعیین مسئول پرداخت دیه پیش‌بینی شده بود.<sup>۱</sup> در واقع یکی از دلایل اصلی که حقوقدانان (بهرامی احمدی،

---

۱. ماده ۳۱۵ بیان می‌کند: «اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کنند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد، جهت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد. با قید قرعه، دیه از یکی از آن دو گرفته می‌شود. با استناد به این ماده و اخذ وحدت ملاک از آن، مسئله منازعه را

۱۳۹۰: ۱۰۸؛ قاسم‌زاده، ۱۳۸۷، ش ۹۳). در زمینه راه‌حل انتخاب مسئول در مسئله مورد بحث، به آن استناد کرده‌اند، همین ماده بوده است. در این ماده که مبنای فقهی دارد تعیین مسئول پرداخت دیه، از طریق قرعه (در فرضی که علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از دو نفر معین وجود داشته باشد) پذیرفته شده است که از مصادیق سبب مجمل و کاربرد قرعه برای تعیین شخص مسئول است و چون خصوصیتی در قتل به‌عنوان علت پرداخت دیه نیست، می‌توان آن را به موارد دیگر سبب مجمل گسترش داد. به‌عبارت دیگر این حقوقدانان با گرفتن وحدت ملاک از این ماده که در زمینه نوعی مسئولیت مدنی (دیه) است، به نتیجه مورد نظر خود دست یافته‌اند.

ذکر این نکته لازم است که اعمال قرعه برای تعیین مسئول در میان افرادی است که اطراف علم اجمالی هستند؛ به‌عبارت دیگر قرعه در بین اشخاصی زده می‌شود که احتمال مسئولیت هر یک وجود داشته باشد، بی‌آنکه عامل مستقیم خسارت و مسئول واقعی معلوم باشد؛ بنابراین برای مثال در فرض شکار گروهی، هرگاه برخی از شکارچیان صرفاً مقصر و بعضی بی‌تقصیر باشند، فقط شکارچیان مقصر اطراف علم اجمالی هستند و مسئول از میان آنان با قید قرعه تعیین می‌شود<sup>۱</sup> و هرگاه هیچ‌کدام مقصر نباشند، اگر عمل آنها اتلاف محسوب شود (که ظاهراً هم چنین است) همه آنان اطراف علم اجمالی هستند و قاعده قرعه برای تعیین مسئول بین آنان اعمال می‌شود (صفایی، ۱۳۸۸: ۴۳).

در هر حال اگر بین دو یا چند سبب مجمل محصور تردید شود، می‌توان از این قاعده استفاده کرد؛ چرا که مسئولیت مشترک همه اسباب مجمل، سبب مخالفت قطعی با علم اجمالی به مسئولیت یکی از آنان است و یقیناً به برخی از آنان ظلم شده است<sup>۲</sup>، در حالی که

نیز می‌توان با قرعه حل کرد».

۱. مستنبط از مواد ۳۳۵ و ۳۳۶ قانون مجازات اسلامی سابق.

۲. أَلَّا تَرَىٰ وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً وَاِزْرَةً (نجم: ۳۸).



با اعمال قرعه، یقین بر اجحاف نسبت به پرداخت‌کننده وجود ندارد، چون احتمال اصابت قرعه به نام عامل واقعی زیان وجود دارد.

در نقد این نظریه باید گفت؛ هرچند صدور حکم بر اساس قرعه مسئول زیان را سریع تعیین می‌کند، تضمینی نیست کسی که قرعه به نام او درآمده، مسئول واقعی زیان باشد. به‌همین دلیل برخی انجام دادن قرعه در تعیین سبب مسئول بین اسباب مجمل را رد کرده‌اند و گفته‌اند تمسک به قرعه در عمل، شاید به نتایج ناعادلانه و غیرمنطقی منجر شود (صفری، ۱۳۷۹: ۷۳؛ گرجی، ۱۳۸۰: ۴۳) برخی هم آن را قاعده سست و متزلزلی می‌دانند. (صافی گلپایگانی، ۱۳۸۵: ۳۷۰).

از آنجا که همواره این احتمال وجود دارد که اجرای قرعه موجب بی‌عدالتی شود و با توجه به اینکه در حجیت اعمال این قاعده اختلاف نظر وجود دارد و اعمال این قاعده، مساوی با عدم توجه به خطر ایجادشده و دخالت اسباب در ورود خسارت و همچنین ضعف دادگاه‌ها در کشف حقیقت است، کمتر به آن توجه می‌شود و تا وقتی که روش‌های دیگر با مبانی حقوقی مناسب در دسترس‌اند و تا حد زیادی عدالت را برقرار می‌کنند، نوبت به قرعه نمی‌رسد و قرعه به آخرین مرحله مربوط است.

علاوه بر موارد فوق لازم است متذکر شویم که قانونگذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضابطه قرعه را به‌طور کلی کنار گذاشته و رویکرد جدیدی در پرداخت خسارت اتخاذ کرده است.

### ۳. پرداخت از بیت‌المال

پرداخت خسارت از بودجه عمومی یا بیت‌المال از دیگر راه‌ها برای حل مسئله یاد شده است که برخی ادله آن را قوت می‌بخشند و در موارد متعددی در حقوق اسلامی پیش‌بینی شده است. در توجیه این نظر گفته می‌شود که با تنقیح مناط از موارد دیگر (برای مثال چنانچه جسد شخصی در شارع عام پیدا شود و هیچ‌گونه دلیل قطعی یا ظنی بر انتساب

قتل، به شخص یا اشخاص در دست نباشد یا در مورد کسی که در اثر ازدحام به قتل برسد و قراین ظنی بر انتساب قتل او به شخص یا جماعتی نباشد) دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۵۲۸). برخی از فقها بدون ذکر قیود فوق، در هر مورد که قاتل شناخته نشود، به لزوم پرداخت دیه از بیت‌المال حکم داده‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۵؛ حلبی، ۱۴۱۷: ۴۱۴ و ۴۱۵).<sup>۱</sup> می‌توان گفت خسارت مورد بررسی نیز که ناشی از یکی از چند سبب مجمل در گروه معین است، از این طریق جبران می‌شود یا قاعده عام را بیان کرد.

علاوه بر آنچه بیان شد، قانونگذار در ماده ۴۷۷ قانون مجازات اسلامی که مصداق بارز مسئله بررسی می‌شود، در موارد علم اجمالی به ارتکاب جنایت توسط یک نفر از دو یا چند نفر معین و نبودن لوث، برای ولی دم حق مطالبه سوگند از متهمان را قائل شده که در صورت سوگند یاد کردن همه آنها (دیه در حالت قتل) از بیت‌المال پرداخت می‌شود.<sup>۲</sup> بدیهی است نهادهای مختلف با توجه به زاویه دید افراد می‌توانند مبنا و قلمرو متفاوتی بیابند. بیت‌المال نیز از این قاعده مستثنا نیست. در زیر برخی از ادله‌ای که توجیه‌کننده جبران خسارت بیت‌المال در چنین مواردی بوده، بیان شده است که به‌نظر می‌رسد با لحاظ آنها بتوان در فرض ضرر ناشی از اسباب مجمل نیز، خسارت ایجادشده را از بیت‌المال جبران کرد.

الف) قصور حکومت در ایجاد نظم: نوعی قصور از ناحیه حکومت در این‌گونه موارد وجود دارد، زیرا وظیفه حکومت برقراری و حفظ نظم در جامعه و نیز پیدا کردن عامل ورود خسارت است، حال اگر دولت با انجام ندادن این تکلیف، سبب ورود خسارت‌هایی به شهروندان شود، حکومت موظف به جبران است (عوض ادريس، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

۱. دیه کل قتیل لا یعرف قاتله و لا یمنک اضافه الی احد علی بیت المال.

۲. در مورد جنایات مادون نفس، طبق ماده ۴۷۷، در چنین حالاتی، دیه به‌تساوی از مرتکبان اخذ خواهد شد.

ب) مطابق قاعده «من له الغنم فعلیه الغرم» یعنی هر کس نفعی برای اوست، خسارت هم بر عهده اوست. توضیح اینکه؛ طبق قاعده «الامام وارث من لاوارث له» در مصداق ارث فرد بدون وارث، عموم فقها برآنند که این میراث به بیت‌المال منتقل می‌شود (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۴: ۲۲؛ حلی، ۱۴۱۰، ج ۳: ۲۲۹). می‌توان گفت در مواردی که سبب جنایت و قتل مجمل است، به دلیل عدم شناسایی مسئول، بیت‌المال مسئول جبران خسارت می‌شود.

ج) با این شیوه در واقع به صورت غیرمستقیم شهروندان مسئول جبران خسارت محسوب می‌شوند، به این صورت که مجنی‌علیه، قربانی جامعه جرم‌زاست و تمامی شهروندان، مسئول انحراف‌های موجود در جامعه‌ای هستند که در آن زندگی می‌کنند (یزدیان جعفری، ۱۳۸۵: ۱۵۳).

د) علاوه بر مواردی که بیان شد، می‌توان وضع جبران خسارت از بیت‌المال را مبتنی بر قاعده لاضرر و به منظور تضمین حق زیان‌دیده دانست؛ زیرا اضرار دیگران و حتی خود، نارواست. پس باید در درجه نخست ریشه ضرر از بین برود و تا جایی که امکان دارد، وضع زیان‌دیده به صورت پیشین خود برگردانده شود، حال اگر زیان‌دیده با حجر یا اعسار فاعل زیان روبه‌رو شود، می‌توان از ابزارهای کمکی استفاده کرد که قانونگذار تمهیداتی را اندیشیده است که در پاره‌ای از موارد عاقله یا دولت باید زیان‌ها را جبران کند (عابدی، ۱۳۹۲: ۲۳ و ۲۴) مستند به ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی.

این نظر نیز با انتقاد روبه‌رو شده است. برخی از فقها معتقدند حتی در موارد مصرح نیز پرداخت دیه همیشه از بیت‌المال صورت نمی‌گیرد و پرداخت دیه از بیت‌المال را مختص موردی می‌دانند که امکان پرداخت دیه از هیچ طریق دیگری فراهم نباشد. این دسته از فقها اصل را به عدم مسئولیت بیت‌المال می‌دانند و در تأیید نظر خود، به روایتی استناد می‌کنند که به موجب آن امام علیه السلام دیه شخص غریق در آب را در فرضی که محتمل بود یکی از

گروه شناگران او را غرق کرده باشند، بر شناگران همراهش قرار داد. (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷: ۱۶۸).

به نظر می‌رسد با توجه به قانون اخیرالتصویب در سال ۱۳۹۲ که قانونگذار مواد متعددی را به پرداخت خسارت از طریق بیت‌المال اختصاص داده است، بتوان گفت پرداخت از طریق بیت‌المال، خسارت را با تسهیل بیشتری جبران می‌کند، ضمن اینکه مسئولیت بیت‌المال برخاسته از هر مبنایی که باشد، با اندیشه حمایت از حقوق زیان‌دیده و حرمت جسم و جان انسان سازگار و تأییدشدنی است؛ اما با وجود این باید گفت:

اولاً راه‌حلی که قانونگذار بیان کرده، در زمینه خسارت‌های بدنی است، چنانکه عبارت بیشتر فقیهان نیز مؤید نتیجه مذکور است؛ چرا که اصولاً به پرداخت خسارت از بیت‌المال، با وجود شرایط خاص، در زیر بحث خسارت بدنی (دیه) اشاره کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۳، ج ۹: ۳۴۳ و ۳۴۴؛ طوسی، ۱۴۰۰: ۷۵۳؛ کیدری، ۱۴۱۶، ۵۰۱).

ثانیاً از آنجا که موارد پرداخت خسارت از بیت‌المال، در کتب فقهی و قانون مجازات اسلامی منحصر و مشخص و اصل بر پرداخت خسارت و زیان توسط خود جانی است، پرداخت از بیت‌المال استثنا و خلاف اصل خواهد بود، بنابراین در موارد شک باید به قدر متیقن اکتفا کرد؛ به عبارت دیگر تسری آن به مسئله مورد بررسی، به دلیل نیاز دارد که در این زمینه باید گفت دلیلی برای پرداخت از بیت‌المال ارائه نشده است «عدم الدلیل دلیل العدم».

ثالثاً پرداخت ضرر از بیت‌المال در جبران خسارت، منافع بیت‌المال را قربانی منافع زیان‌دیده می‌کند؛ در حالی که باید راه‌حلی انتخاب شود که منافع بیت‌المال و زیان‌دیده را قربانی یکدیگر نکند.

رابعاً گسترش موارد مذکور به خسارت‌های مادی، بار سنگینی بر دوش دولت و دارایی عمومی می‌گذارد و در نتیجه سبب توقف حیات اقتصادی می‌شود که به نظر می‌رسد به مصلحت جامعه نباشد (یزدانیان، ۱۳۸۶، ج ۱: ۱۰۲).

نتیجه اینکه جبران خسارت از بیت‌المال راه‌حل عادلانه‌ای در جبران ضرر دیده در مسئله مورد بررسی نیست، در صورت باید روش‌های دیگری را دنبال کرد.

#### ۴. توزیع خسارت

یکی دیگر از راهکارهای بیان‌شده؛ توزیع و تقسیم خسارت بین افراد محصور و مشخص است. طرفداران این نظریه برای توجیه نظر خود، به قاعده عدل و انصاف استناد کرده‌اند.

قاعده عدل و انصاف یکی از قواعدی است که فقها در ابواب مختلف بر مبنای این قاعده به اعمال نظر پرداخته‌اند. معنای قاعده عدل و انصاف «توزیع اموال و به‌طورکلی حقوق مشتبه به نحو منصفه بین مدعیان است، در حالتی که اماره‌ای برای تعیین صاحب واقعی حق وجود نداشته باشد. در حقیقت جمع حقوق مقتضی این قاعده است، چون دادن حق به یکی از طرفین، ترجیح بلامرجح بوده و رها کردن هر دو نیز موجب هدر رفتن حقوق است، پس مقتضی، جمع بین طرفین شبهه است که همان تنصیف می‌باشد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ج ۴، ش ۱۰۸۴۶).

در زمینه اثبات این قاعده باید گفت؛ بدیهی‌ترین موضوعی که حسن عقلی دارد، عدالت و انصاف است. همان‌گونه که بدیهی‌ترین موضوعی که بنا بر حکم عقل قبیح است و مذمت می‌شود، ظلم و جور است. علاوه بر این می‌توان وجوب عدل و انصاف را از سیره عقلانیه یا بنای عقلا نیز ثابت کرد؛ زیرا عقلای عالم عدل و انصاف را تحسین و ظلم و ستم را مذمت می‌کنند و این سیره مورد تأیید شارع قرار گرفته است (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۱۰). در آیات فراوانی مانند (الحجرات: ۹؛ المائده: ۴۲؛ النحل: ۹۰؛ النساء: ۵۸) نیز از عموم مکلفان خواسته شده است که عدل و انصاف را پایه کار و عمل خود قرار دهند و به آن عمل کنند با وجود این، روایات دلایل خاص و ویژه‌ای به‌شمار می‌روند که بسیاری فقها از آنها استفاده کرده‌اند و این قاعده را از قواعد کلی فقهی دانسته‌اند ((نجفی، ۱۳۶۷،

ج ۲۶: ۲۳۷ و ۲۳۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۶، ج ۹: ۴۹۷؛ حائری یزدی، ۱۴۱۸: ۳۰۷). از جمله این روایات صحیحۀ عبدالله بن مغیره از امام صادق علیه السلام درباره دو مرد است که بر سر دو درهم با هم اختلاف داشتند، یکی از آنها می‌گفت دو درهم به من تعلق دارد و دیگری می‌گفت که این دو درهم مال هر دو است. حضرت فرمودند: «کسی که می‌گوید دو درهم برای هر دو است، اقرار کرده است که یک درهم برای او نیست، یک درهم باقی مانده هم بین آن دو تقسیم می‌شود» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸: ۲۵۰). قسمت دوم صحیحۀ بر تقسیم و تنصیف دلالت می‌کند و این هم همان مدلول قاعده عدل و انصاف است. می‌توان گفت که قاعده مذکور به این حدیث محدود نیست، بلکه به موارد مشابه هم تعمیم‌پذیر است و به‌طور کلی در هر موردی که مالی بین دو شخص یا اشخاص متعدد مردد است و هیچ راهی هم برای تعیین صاحب واقعی نباشد، صحیح و اعمال‌شدنی است.

### تقویت دیدگاه چهارم

با توجه به فتاوی و ادله‌ای که در ذیل به آنها اشاره می‌شود، دیدگاه چهارم اقوی به نظر می‌رسد.

گروهی از فقها، در فرض اسباب مجمل در قتل، به توزیع دیه حکم کرده‌اند. برای مثال آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این پرسش که «چنانچه در اثر تیراندازی همزمان چند شخص، فردی کشته شود و نتوان ثابت نمود که تیر کدام‌یک به مقتول اصابت نموده، تکلیف چیست؟» گفته‌اند: «چنانچه ثابت شود که به‌واسطه یکی از آنها این شخص کشته شده و راهی برای تعیین قاتل نباشد، دیه در بین آنها تقسیم می‌شود». آیت‌الله گلپایگانی قائل به همین نظر شده‌اند، ایشان در پاسخ به استفتایی در این زمینه گفته‌اند با علم اجمالی به ارتکاب قتل توسط یکی از دو نفر، اولیای دم مقتول می‌توانند هر دو نفر را قسم بدهند، پس اگر هر دو قسم بخورند بر عدم قتل یا هیچ یک قسم نخورند، باید هر دو، دیه را به ورثه مقتول بدهند (کرمی، ۱۳۷۷: ۹۲). یکی از فقها نیز در کتاب قصاص پس از بیان مسئله

اسباب مجمل، سؤالی مطرح می‌کند؛ آیا باید به دلیل اصل عدم، اسباب مجمل را تبرئه کرد یا بر اساس قاعده عدل و انصاف، دیه را توزیع کرد یا به وسیله قرعه مسئول را تعیین کرد؟ سپس خود، نظر عدل و انصاف را انتخاب کرده‌اند؛ با این استدلال که با وجود قاعده عدل و انصاف، جایی برای تمسک به قرعه و اصل عدم نمی‌ماند؛ زیرا مشهور فقها قرعه را قبول ندارند و از سوی دیگر اصل در جایی است که دلیل نباشد و سپس ضمن رد کردن نظریه پرداخت خسارت از بیت‌المال، آن را مختص جایی می‌داند که پرداخت دیه به هیچ طریقی ممکن نباشد (حسینی شیرازی، ۱۴۰۷: ۲۷). آیت‌الله بهجت نیز در زمینه این مسئله که: «اگر چند نفر همزمان به طرف ماشینی یا قطاری سنگ پرتاب کنند و سنگ یکی از آنها، موجب خسارت به قطار شود و یا موجب زخمی شدن فردی شود، چه کسی ضامن آن خواهد بود؟ (در صورتی که معلوم نباشد سنگ کدام یک از آنها خسارت زده است) بیان می‌کنند؛ احتیاط در مصالحه به توزیع است (بهجت، ۱۴۲۸، ج ۴: ۳۴۴).

از نظر قوانین موضوعه نیز تکلیف قضیه با صراحت بیان نشده است، اما می‌توان از روح کلی مقررات به این نتیجه رسید که در این گونه موارد، نظر قانونگذار تقدم نصفت و عدالت بر قاعده قرعه بوده است.

با توجه به اینکه برخی از مواد قانونی که به آن تمسک می‌جوئیم در قانون مجازات اسلامی مطرح شده‌اند و موضوع مطرح شده در آنها مربوط به خسارت (جانی، مالی) است و مجازات در اینجا موضوعیت ندارد، می‌توان از وحدت ملاک این مواد در موضوع مذکور کمک گرفت. برای مثال بند ج ماده ۷۱۶ قانون مجازات اسلامی بیان می‌کند: «دیه جنین که روح در آن دمیده شده است، اگر پسر باشد، دیه کامل و اگر دختر باشد، نصف آن و اگر مشتبّه باشد، سه چهارم دیه کامل است» که این یعنی نصف مجموع دیه یک پسر و دختر. همچنین ماده ۹۳۹ قانون مدنی در زمینه سهم الارث خنثای مشکل اعلام می‌دارد که نصف مجموع سهم الارث یک پسر و دختر از طبقه خود را خواهد برد. علاوه بر مواردی که بیان شد، با استناد به ماده ۳۳۲ قانون مدنی که رابطه سببیت را رابطه‌ای عرفی بیان کرده و

همچنین با توجه به تقصیر جمعی عاملین زیان، می‌توان تقسیم مسئولیت را توجیه کرد؛ به این صورت که سبب خسارت و زیان، قصد مشترک عاملین زیان بوده و همگی قصد و نیت خسارت را داشته‌اند؛ بنابراین به مسئولیت تمام افراد جمع حکم داده می‌شود.

گروهی مخالف قاعده عدل و انصاف و تقسیم خسارت بوده‌اند و این قاعده را به موارد خاصی محدود دانسته‌اند که در فقه بیان شده است. از این رو تعدادی از آنها تمسک به قاعده عدل و انصاف را جایز نمی‌دانند. به عنوان مثال برخی قاعده عدل و انصاف را مطلقاً ثابت نمی‌دانند (موسوی خویی، ۱۴۲۲، ج ۲: ۵۶) و برخی دیگر نیز روایاتی را که در خصوص مال ودعی، بنا را بر تنصیف گذاشته است، دارای ضعف سندی می‌دانند و معتقدند مقتضای قواعد در این موارد استناد به قاعده قرعه است (شهیدثانی، ۱۴۱۰: ۱۸۳).

#### پاسخ به شبهات

در مقام پاسخ باید گفت: اولاً قرعه احتمال مخالفت با اصل براءت دارد، ولی اگر این احتمال مقرون به واقع باشد، مخالفت در کل است؛ زیرا فرد محکوم به واسطه قرعه، متحمل پرداخت کل دیه شده است. در مقابل از جنبه اینکه همه شرکت‌کنندگان عامل ورود صدمه نیستند، تقسیم دیه مخالفت با اصل براءت است، ولی مخالفت آن در جزء خواهد بود، به این معنا که افراد محکوم‌شده، متحمل پرداخت جزیی از دیه می‌شوند نه تمام آن. مطابق قاعده مخالفت قطعی در بعضی بر احتمال مخالفت در کل مقدم است؛ به این معنا که اخذ بعضی دیه به طور قطعی از غیر جانی، بهتر است از اینکه کل دیه از کسی گرفته شود که احتمال دارد جانی نباشد (گرجی، همان).

ثانیاً مطابق نصوص قرعه و اتفاق فقها، محل قاعده قرعه امر مشکل است، حال بعد از حکم عقل و سیره عقلا به قاعده عدل و انصاف، مشکلی باقی نمی‌ماند که به وسیله قرعه حل شود. به عبارت دیگر این قاعده وارد بر قاعده قرعه است و قاعده قرعه در جایی جریان می‌یابد که امکان تقسیم وجود نداشته باشد (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱: ۲۲۵ و ۲۲۶).



ثالثاً چون زیان‌زننده مشخص نیست و تکلیف هر کدام از آنها به پرداخت خسارت ترجیح بلامرجح است، چاره‌ای نیست جز اینکه بر تمام آنها توزیع شود. از طرفی نمی‌توان قرعه را به عنوان اصلی کلی پذیرفت و به فرض عمومیت، در مانحن فیه با برخی روایات تخصیص خورده است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۲۹).

با پذیرش تقسیم خسارت بین افراد جمع، بحث دیگری که مطرح می‌شود، نحوه جبران خسارت است؛ که در قسمت بعد به آن پرداخته خواهد شد.

### نحوه تقسیم مسئولیت

درباره نحوه و چگونگی توزیع و تقسیم خسارت، دو دیدگاه وجود دارد. دیدگاه اول مسئولیت تضامنی تمامی اسباب زیان و دیدگاه دوم تقسیم مسئولیت بین اسباب زیان به‌طور مساوی است که در اینجا به بیان دو دیدگاه و بررسی هر کدام می‌پردازیم.

#### ۱. مسئولیت تضامنی

یکی از راه‌هایی که برای توزیع خسارت ارائه شده، مسئولیت تضامنی تمام افراد گروه است. بر این اساس تمام افراد گروه در مقابل زیان‌دیده مسئول تمام زیان وارده هستند و زیان‌دیده حق رجوع به هر یک از آنها را دارد، در روابط میان مسئولان شاید هر یک از شیوه‌هایی که ذکر شد، به کار گرفته شود؛ به عبارت دیگر باید برای همه افرادی که واردکننده زیان، عضوی از آنها بوده است، مسئولیت تضامنی قائل شد. در پاره‌ای از قوانین کشورهای دیگر مانند ماده ۸۳۰ قانون مدنی آلمان، ماده ۷۱۹ قانون مدنی ژاپن و ماده ۱۳۷ قانون مدنی لهستان، برای افراد مسئولیت تضامنی مقرر شده است.

برخی از حقوقدانان ایران معتقدند که مسئولیت افراد در ورود خسارت تضامنی است، با این استدلال که خواندگان متعدد، با هم خسارت را ایجاد کرده‌اند و نمی‌توان چنین مسئولیتی را تجزیه کرد و در تأیید نظریه خود به مواد قانونی از جمله مواد ۳۱۶ و ۳۲۷ قانون مدنی که در زمینه مسئولیت تضامنی غاصب است و ماده ۱۴ قانون مسئولیت

مدنی که بیان می‌کند هرگاه چند نفر مجتمعاً زیانی را وارد سازند، متضامناً مسئول جبران خسارت هستند و استفاده از وحدت ملاک این ماده و سرایت به موارد مشابه استناد کرده‌اند (امیری قائم مقامی، ۱۳۷۸: ۳۰۶؛ کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۸۷). بنابراین نوعی همبستگی و ارتباط بین ضامنان به وجود می‌آید که آثار حقوقی دارد که همان مسئولیت تضامنی است. می‌توان گفت یکی از فواید مهم قائل شدن به مسئولیت تضامنی، آن است که زیان‌دیده برای جبران خسارت می‌تواند به هر یک از مسئولان که بخواهد یا به برخی از آنها یا به همه آنها رجوع کند؛ بنابراین از بابت امکان جبران خسارت تا حد زیادی آسوده‌خاطر خواهد بود و با اعسار خوانده مواجه نمی‌شود، ضمن اینکه به عدالت و مصلحت نزدیک‌تر است و در رابطه با نحوه تقسیم مسئولیت بین گروهی که یکی از آنان سبب خسارت شده، شاید با توجه به شرایط خاص هر پرونده، مسئله را بین خودشان حل کنند؛ چرا که این فرض وجود دارد که کسانی که با هم خطری را ایجاد کرده‌اند، خودشان بهتر می‌توانند همدیگر را شناسایی و به مسئول اصلی مراجعه کنند؛ هرچند زیان‌دیده نتواند آن را ثابت کند (کاتوزیان، ۱۳۸۵، سمینار ارزش‌های نو و تحولات مسئولیت مدنی).

به نظر می‌رسد هرچند نتایج این نظریه برای جبران خسارت و جلوگیری از هرج و مرج حقوقی مؤثر است و همان‌گونه که بیان شد، حتی به نفع زیان‌دیده خواهد بود، با وجود این در مسئله مورد بررسی امکان تمسک به این شیوه در تمامی اقسام آن وجود ندارد و در واقع تضامن در جایی معنا پیدا می‌کند که همه افراد گروه در ارتکاب تقصیر با همدیگر همراه باشند، بنابراین در مواردی که برخی از افراد گروه هیچ عمل خطایی انجام نداده‌اند و فقط یکی از آنها مرتکب تقصیر شده است، به کار نمی‌رود. علاوه بر این اساساً تضامن در فقه اسلامی خلاف اصل است و مواردی هم که مسئولیت تضامنی در آنها پذیرفته شده، موارد استثنایی هستند که بر علل خاصی مبتنی می‌شوند و با استقرا در موارد خاص، نمی‌توان حکم کلی را نتیجه گرفت (قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۹۸). برخی از فقها

معتقدند همان گونه که قرار گرفتن یک مال به طور همزمان در دو مکان محال است، قرار گرفتن مال واحد به طور همزمان بر دو عهده مختلف هم محال خواهد بود (آملی، محقق نائینی، ۱۴۱۳، ج ۲: ۱۹۵) برخی نیز این شک و تردید در خصوص مسئولیت تضامنی را به زبان دیگری بیان کرده اند از جمله اینکه هر چیزی یک مدل بیشتر نخواهد داشت، چگونه معقول است که مسئولیت تهیه بدل آن بر عهده اشخاص متعدد قرار گیرد (طباطبایی، بی تا: ۲۶۷). بنابراین فقها با تضامن میانه خوبی ندارند؛ چرا که با مسئولیت شخصی و اینکه هرکس مسئول اعمال خویش است<sup>۱</sup>، منافات دارد. شاید به همین دلیل است که قانونگذار در اصلاحیه نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷ مسئولیت تضامنی پیش بینی شده در تبصره ۲ ماده اول قانون مصوب ۱۳۵۱ را که در خصوص ضرر و زیان ناشی از جرم بود، حذف کرده است. از سوی دیگر این راه حل بی عیب نیست، چون سبب می شود که جمعی بی گناه مسئول قرار گیرند (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۴۸۵) ضمن اینکه از نظریه اداره حقوقی نیز می توان اصل نسبی بودن خسارت را برداشت کرد.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، کسانی که به اصل تضامنی بودن مسئولیت اعتقاد دارند، در تقسیم مسئولیت در نهایت به نظریه نسبی بودن بازگشته اند.<sup>۳</sup>

---

۱. لا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ... (بقره: ۲۸۶).

۲. «در صدور حکم بر محکومیت تضامنی (اشخاصی که بالاتفاق به صدور چک بلامحل اقدام نموده اند) به پرداخت جزای نقدی نظر به اینکه نص قانونی وجود ندارد، وجهه قانونی ندارد...» شهری، غلامرضا، نظریات اداره حقوقی قوه قضاییه، (از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۱)، ج ۱، نظریه شماره ۷/۷۵۲۷ مورخ ۶۸/۶/۸: ۴۰۶.

۳. به نظر می رسد اگر در مورد مسئله مسئول تضامنی به این نتیجه برسیم که مسئول مسئولیت تضامنی در مورد اهداف مشترک وجود دارد، در اینجا هم هست. اگر نباشد می توانیم به تساوی تقسیم کنیم، بنا بر ظاهر قانون مانند جایی که به تساوی حکم می دهد مانند تصادفات رانندگی به تساوی تقسیم می کنند. (کاتوزیان، ناصر، تقریرات در خصوص اجمال سبب یا سبب اجمالی، نوشته شده توسط فریبا زارعی خالد ۹۲/۱۰/۲).

## ۲. مسئولیت به تساوی

حکم به تساوی، نه تنها با رویکردهای فقهی غالب منطبق است (روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۶: ۲۱۲؛ حلی فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۴: ۶۷۵؛ شهید اول، ۱۴۱۱، ج ۱: ۳۴۰) بلکه مطابق برخی از مواد (۴۷۷، ۴۷۸، و ۴۷۹) قانون مجازات اسلامی که به مصادیقی از سبب مجمل اشاره دارد، می‌توان به نحوی تساوی را اثبات کرد که در ادامه مطلب به آن پرداخته می‌شود. با تصویب قانون مجازات اسلامی، قانونگذار در مسئله سبب مجمل سه راه حل متفاوت ارائه داده است؛ با این توضیح که از مواد ۴۷۷ و ۴۷۹ این قانون چنین استنباط می‌شود که قانونگذار میان دو فرض تفاوت قائل شده است، در صورتی که به نظر می‌رسد به دلیل نبود مسئولیت کیفری، میان این دو فرقی نباشد.

فرض اول: رفتار عده‌ای سبب ضرر شده است و در عین حال معلوم نیست که ضرر به وجود آمده با فعل کدام یک رابطه سببیت دارد. برای مثال همه افراد گروه شلیک کرده‌اند، ولی مشخص نیست گلوله چه کسی اصابت کرده است. در این فرض قانونگذار تساوی را بیان می‌کند. در ماده ۴۷۹ می‌خوانیم: «هرگاه کسی در اثر رفتار عده‌ای کشته یا مصدوم شود و جنایت، مستند به برخی از رفتارها باشد و مرتکب هر رفتار مشخص نباشد، همه آنها باید دیه نفس یا دیه صدمات را به طور مساوی بپردازند».

فرض دوم: یک عمل رخ داده است، ولی معلوم نیست که آن فعل زیانبار توسط کدام یک از دو یا چند نفر معین انجام گرفته است. برای مثال یک نفر شلیک کرده است، ولی مشخص نیست از گلوله چه کسی خورده یا چه کسی زده است. در این فرض قانونگذار دو حالت (اقرار و غیراقرار) را بیان کرده است.

حالت اول: سبب علم اجمالی اقرار اطراف علم اجمالی است. در اینجا تبصره ماده ۴۷۷ بیان می‌دارد: «هرگاه منشأ علم اجمالی، اقرار متهمان باشد، حسب مورد اولیای دم یا مجنی علیه مخیرند برای دریافت دیه به هر یک از متهمان مراجعه کنند و در این امر تفاوتی بین جنایت عمدی و غیرعمدی و قتل و غیرقتل نیست».

در اینجا با وجود اینکه کذب بودن همه اقرارها به جز یک اقرار، مسلم و قطعی است، زیان دیده را برای رجوع به یکی از اقرارکنندگان مخیر دانسته‌اند. دلیل این امر را باید در ماهیت اقرار جست‌وجو کرد.

مطابق قاعده مشهور و روایت متواتر نبوی «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» اقرار شخص به زیان خود، نافذ و معتبر است و بر همین مبنا، اقرار از ادله عام در اثبات دعاوی حقوقی و کیفری محسوب می‌شود و در میان ادله اثباتی دارای بالاترین اعتبار است. ماده ۱۲۵۹ قانون مدنی اقرار را چنین تعریف می‌کند «اقرار اخبار به حقی است برای غیر بر ضرر خود». ماده ۱۲۵۷ بر الزام ناشی از اقرار تأکید دارد؛ به این معنا که دادگاه وی را به مفاد اقرار خویش ملزم می‌کند.

در خصوص اینکه اقرار دلیل است یا اماره، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی حقوقدانان اقرار را اماره بر وجود واقع می‌دانند، با این استدلال که اولاً فرض اصابت اقرار به واقع پایه محکمی ندارد؛ چرا که تجربه نشان داده است که بسیاری از اقرارها به دلایلی مانند اشتباه، اکراه، حمایت از این و آن و ... تحقق می‌پذیرند، لذا اعتبار آن تا وقتی است که کذب آن ثابت نشده است. ماده ۱۲۷۶ قانون مدنی بر همین امر تأکید دارد؛ ثانیاً نسبی بودن اقرار (ماده ۱۲۷۲) با دلیل بودن اقرار سازگاری ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۵۳-۲۵۵؛ جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۶۰۷ و ۶۰۸؛ منتهایی، ۱۳۸۹: ۴۸). همچنین برخی از فقها نیز به اماره بودن اقرار تمایل دارند. (بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۳: ۵۰). در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان اقرار را دلیل واقعی دانسته‌اند و معتقدند که امکان اثبات خلاف اقرار توسط مقرر، سبب اماره بودن آن نمی‌شود، همان‌طور که سند رسمی هم مانند اقرار تا خلاف آن از طرف متعهد ثابت نشود، به نفع متعهدله معتبر است و مراجع دولتی و قضایی باید به آن ترتیب اثر دهند. ضمن اینکه اعتبار اقرار فی‌نفسه محرز است و به اثبات نیازی ندارد و قاطع دعواست و بر قاضی تحمیل می‌شود (عظیمی، ۱۳۶۹: ۵۸؛ صدرزاده، ۱۳۶۱: ۱۱۶).

ثمره بحث در جایی ظاهر می‌شود که اقرار با سایر ادله از جمله علم قاضی در تعارض باشد، اینکه کدام یک مقدم می‌شوند، به این بستگی دارد که اقرار را دلیل بدانیم یا اماره. به نظر می‌رسد که اقرار در زمره دلایل باشد و قانونگذار هم در ماده فوق به نظریه دلیل بودن اقرار پایبند است؛ چرا که با اقرار، موضوع دعوا از بین می‌رود و با توافق مقرر و مقررله در خصوص موضوع، قاضی اختیار ارزیابی را از دست می‌دهد و مراجع قضایی باید به آن ترتیب اثر بدهند.

ذکر این نکته لازم است که رجوع اولیای دم یا مجنی‌علیه به یکی از متهمان، به معنای مسئولیت تضامنی اقرارکنندگان نیست. زیرا با توجه به ماده فوق‌الذکر و تصریح ماده ۴۸۳ و مفاد اقرار و استثنایی بودن تضامن؛ منظور آن است که مجنی‌علیه می‌تواند با توجه به الزام آور بودن اقرار، به یکی از اقرارکنندگان رجوع کند و با رجوع به یکی از آنها، حق رجوع به سایر اقرارکنندگان را نخواهد داشت و هیچ‌گونه مسئولیت تضامنی یا مشترک میان اقرارکنندگان وجود ندارد؛ زیرا عدم تکذیب مقررله شرط نفوذ اقرار و رجوع به یکی از اقرارکنندگان به معنای تکذیب ضمنی سایر اقرارهاست.

حالت دوم: سبب علم اجمالی چیزی غیر از اقرار است. در اینجا ماده ۴۷۷ مقرر می‌دارد، شخص زیان‌دیده می‌تواند از اطراف علم اجمالی مطالبه سوگند کند، اگر همگی سوگند یاد کنند در قتل، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود و در غیرقتل، دیه به نسبت مساوی تقسیم خواهد شد و در صورت امتناع از سوگند، ماده ۴۷۸ مقرر می‌دارد که اگر همه یا برخی از اطراف علم اجمالی از اتیان سوگند خودداری کنند، دیه به‌طور مساوی بر عهده امتناع‌کنندگان خواهد بود و اگر امتناع‌کننده یک نفر باشد، وی به‌تنهایی عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود. نتیجه اینکه قانونگذار برای سبب مجمل، چند راه‌حل متفاوت ارائه کرده است. ضمن اینکه باید بیان کنیم که در مصوبه اولیه کمیسیون قضایی مجلس شورای اسلامی، راه‌حل تقسیم به تساوی و تخیر، در فرض اقرار میان اطراف علم اجمالی در همه موارد انتخاب شده بود که با ایراد شورای نگهبان به وضعیت فعلی انجامید؛ سپس

این تفکیک‌ها بیان شد. البته راه‌حل‌های مختلف فوق درباره خسارت بدنی است و در زمینه خسارت‌های مادی قانونگذار تصریحی ندارد و باید از مواد قانونی وحدت ملاک گرفت چون پرداخت خسارت از بیت‌المال (همان‌گونه که قبلاً هم اشاره شد) خلاف اصل است؛ پس به خسارت مادی تسری پذیر نیست و تنها دو راه‌حل تخییر در صورتی که علم اجمالی مستند به اقرار باشد و راه‌حل تقسیم به تساوی میان اطراف علم اجمالی اعمال‌شدنی هستند که در خصوص راه‌حل تخییر به نظر می‌رسد با توجه به دلیل تلقی کردن اقرار به وسیله قانونگذار در قانون مدنی و قانون آیین دادرسی مدنی و قانون مجازات اسلامی (ماده ۱۶۰) گسترش اقرار به زیان‌های مالی امکان‌پذیر باشد؛ با این استدلال که خصوصیتی در قتل ندارد و سایر جراحات و زیان‌های مالی را شامل می‌شود، اما با وجود این و با توجه به اینکه در مسئله مورد بررسی پس از بحث و بررسی نظریات مختلف با تمسک به قاعده عدل و انصاف، قاعده کلی تقسیم خسارت به تساوی بین اطراف علم اجمالی را نتیجه گرفتیم، قواعد و اصول دیگر جنبه استثنایی دارند.

در واقع می‌توان گفت وقتی خسارت نتیجه کار جمعی چند سبب مختلف باشد، به نحوی که نتوان گفت خسارت از فعل یا ترک فعل کدام عامل زیان نشأت گرفته است، تجزیه خسارت و قرار دادن خسارت و مسئولیت جبران هر جزء آن بر ذمه یکی از اسباب، توجیه منطقی است. از جمله مبانی تساوی مسئولیت در اسباب مجمل می‌توان به عدالت توزیعی اشاره کرد. عدالت توزیعی یعنی اینکه از تمام ضررها باید به‌عنوان مبنای مسئولیت مدنی سخن گفته شود. امروزه مسئولیت مدنی، الزامی برای تحقق عدالت توزیعی شده است؛ مسئولیت مدنی صرفاً تدارک ضمانت اجرا برای خطای مرتکب علیه زیان‌دیده نیست، بلکه مسئولیت مدنی باید به دنبال تقسیم ضررهای غیرعمد و اتفاقی و انتقال آن از زیان‌دیده به اشخاص دیگر باشد (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۰۹-۵۰۷). مسئولیت مساوی اسباب متعدد در مورد علم اجمالی در پاره‌ای از فروض و مسئولیت بیت‌المال در فروض دیگر مندرج در قانون شاید انعکاسی از مبنای عدالت توزیعی در حقوق مسئولیت مدنی در زمینه خسارات باشد.

## نتیجه‌گیری

در مواردی که سبب زیان مجمل است، در اصل اینکه مسئولیت وجود دارد، اختلافی نیست و تنها در خصوص نحوه جبران خسارت اختلاف نظر دیده می‌شود که پس از بررسی نظرها باید گفت؛ تخییر قاضی در الزام هر یک از اسباب مجمل از آن جنبه که موجب تشتت آرا خواهد شد، مناسب به نظر نمی‌رسد. نظریه قرعه بنا به اعتقادات شرعی و وحدت ملاک ماده ۳۱۵ قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ صحیح است، اما با وجود این در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ضابطه قرعه حذف شده است و با توجه به اختصاص مواد متعددی به پرداخت خسارت از طریق بیت‌المال، به نظر می‌رسد که پرداخت از این طریق، خسارت را با تسهیل بیشتری جبران کند، اما از آنجا که این راه‌حل در خصوص خسارت‌های بدنی است و پرداخت از بیت‌المال هم خلاف اصل محسوب می‌شود؛ پس به خسارت‌های مادی تسری پذیر نیست، در نتیجه به نظر می‌رسد با لحاظ همه جنبه‌ها روشی که بنا به عقل و عرف و با استناد به قاعده عدل و انصاف، با اصول و مبانی حقوق سازگاری بیشتر دارد؛ تقسیم مسئولیت و مطالبه خسارت از تمام اسباب مجمل است؛ زیرا با وجود اینکه همه افراد خسارت را ایجاد نکرده‌اند، عرف و انصاف آن را نادیده می‌گیرد و با توجه به اینکه ترجیح یکی از آنها بر دیگری ترجیح بلامرجح و فاقد توجیه است، لذا لازم می‌آید که همه اسباب را مسئول دانست و جبران خسارت را بر همه آنها تحمیل کرد. با اثبات تقسیم مسئولیت و در زمینه نحوه تقسیم آن، با استفاده از وحدت ملاک مواد ۴۷۷ و ۴۷۹ قانون مجازات اسلامی که مصادیقی از مجمل بودن سبب را بیان می‌کنند، می‌توان گفت از آنجا که تقسیم خسارت به تساوی تا حد زیادی عدالت را برقرار می‌کند، لذا راه‌حل تخییر و جبران خسارت از بیت‌المال ناظر به موارد خاص است و به خسارت‌های مالی تسری پذیر نیستند.



برای اجرای هرچه بیشتر عدالت، از آنجا که در حال حاضر هیچ قانون و رویه قضایی واحدی در مورد مسئولیت مدنی سبب مجمل وجود ندارد، استفاده از وحدت ملاک متون موجود در قانون مجازات اسلامی به ویژه مواد فوق، به نظر بدون اشکال است. به خصوص آنکه این موارد به مسئله دیه پرداخته‌اند که نوعی جبران خسارت هم محسوب می‌شود. هرچند پیشنهاد می‌شود که قانونگذار نظر خود را در این زمینه صریحاً اعلام کند تا از تشتت آرا و تضييع حقوق افراد جلوگیری شود.

## منابع

قرآن کریم.

۱. آملی، محقق نائینی شیخ محمد تقی (۱۴۱۳.ق). *المکاسب البیعه*، ج ۲، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲. امیری قائم مقامی، عبدالمجید (۱۳۷۸.ش). *حقوق تعهدات*، ج ۱، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳. بادینی، حسن (۱۳۸۴.ش). *فلسفه مسئولیت مدنی*، چاپ اول، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۴. بجنوردی، سید محمد حسین (۱۳۷۷.ش). *القواعد الفقهیه*، ج ۱، چاپ اول، قم، نشر الهادی.
۵. بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۰.ش). *حقوق مسئولیت مدنی*، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۶. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۸.ش). *دانش نامه حقوقی*، ج ۵، چاپ اول، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۸.ش). *ترمینولوژی حقوق*، چاپ بیست و یکم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱.ش). *دایرةالمعارف علوم قضایی*، ج ۱، چاپ سوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸.ش). *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، ج ۴، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۰. جعفری یزدیان، جعفر (۱۳۸۵.ش). *معلوم نبودن مرتکب صدمات در منازعه و چگونگی جبران خسارت از زیان‌دیده آن*، مجله فقه و حقوق.
۱۱. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۰۷.ق). *الفقه*، چاپ هفتم، قم، دارالعلم.
۱۲. حلّی (فخرالمحققین). *محمد بن حسن بن یوسف* (۱۳۸۷.ق). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

۱۳. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ه. ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*، ج ۳، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. حلی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۳ ه. ق). *مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه*، ج ۹، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۵. حلبی، ابن زهره، حمزه بن علی حسینی (۱۴۱۷ ه. ق). *غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع*، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۶. حر عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ ه. ق). *تفصیل وسایل الشیعه*، ج ۱۸، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۷. حائری یزدی، مرتضی بن عبدالکریم (۱۴۱۸ ه. ق). *کتاب الخمس (للحائری)*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۸. راعی، مسعود، شریفیان، علی (۱۳۹۰ ه. ش). *تقصیر در مسئولیت مدنی و عدالت*، فصلنامه معرفت حقوقی، شماره ۱.
۱۹. روحانی، سید محمد صادق (۱۴۱۲ ه. ق). *فقه الصادق علیه السلام*، ج ۲۶، چاپ اول، قم، دار الکتاب - مدرسه امام صادق علیه السلام.
۲۰. شکاری، روشنعلی (۱۳۷۳ ه. ش). *بحث پیرامون ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۳۳.
۲۱. صافی گلپایگانی، لطف الله (۱۳۸۵). *جامع الاحکام*، ج ۱، دفتر نشر آثار حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی.
۲۲. صدرزاده افشار، سید محسن (۱۳۶۱ ه. ش). *ادله اثبات دعوی در حقوق ایران*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۲۳. صفایی، سید حسین و رحیمی، حبیب الله (۱۳۹۲ ه. ش). *مسئولیت مدنی*، چاپ پنجم، تهران، انتشارات سمت.
۲۴. صفایی، سید حسین (۱۳۸۸ ه. ش). *مسئولیت مدنی در فرض علم اجمالی به سبب (مطالعه تطبیقی)*، فصلنامه پژوهش حقوقی دانشگاه قم، ص ۲۹-۴۶.
۲۵. صفری، محسن (۱۳۷۹ ه. ش). *مسئولیت مدنی سبب مجمل*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴۹.
۲۶. طباطبایی، سید محسن (بی تا). *نهج الفقاهه*، قم، انتشارات بیست و دو بهمن.

۲۷. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۶ ه.ق). مستمسک العروة الوثقی، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه دارالتفسیر.
۲۸. طوسی ابو جعفر محمد بن الحسن (۱۴۰۷ ه.ق). تهذیب الاحکام، ج ۱۰، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب اسلامی.
۲۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷ ه.ق). المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۲، چاپ سوم تهران، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۷ ه.ق). الخلاف، ج ۴، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۱. \_\_\_\_\_ (۱۴۰۰ ه.ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العربی.
۳۲. عاملی، شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۱۰ ه.ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی - کلاتر)، ج ۴، چاپ اول، قم، کتابفروشی داوری.
۳۳. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ ه.ق). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه، ج ۱۰، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۱ ه.ق). القواعد و الفوائد، ج ۱، مترجم سید مهدی، صانعی، چاپ اول، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۵. عظیمی، محمد (۱۳۶۹ ه.ش). ادله اثبات دعوی، چاپ اول، تهران، انتشارات هادی.
۳۶. عوض ادريس، احمد (۱۳۷۲ ه.ش). ديه، ترجمه علیرضا فیض، چاپ اول، تهران، انتشارات وزارت و فرهنگ ارشاد.
۳۷. عابدی، محمد (۱۳۹۲ ه.ش). راهکار قانون مجازات اسلامی در مورد مسئولیت مدنی سبب مجمل و قلمرو اعمال آن در خطای پزشکی، شیراز، چهارمین همایش طب و قضا.
۳۸. قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۷ ه.ش). الزامها و مسئولیت مدنی بدون قرارداد، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۳۹. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ه.ش). مبانی مسئولیت مدنی، چاپ دوم، تهران، نشر میزان.
۴۰. قمی، صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ه.ق). من لایحضره الفقیه، ج ۴، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۴۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲ ه.ش). *مسئولیت مدنی (الزامهای خارج از قرارداد)*، ج ۱، چاپ دوازدهم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۴۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۵ ه.ش). *اثبات و دلیل اثبات*، ج ۲، چاپ سوم، تهران، نشر میزان.
۴۳. کرمی، محمد باقر (۱۳۷۷ ه.ش). *مجموعه استفتائات فقهی و نظریات اداره حقوقی راجع به قتل*، چاپ اول، تهران، فردوسی.
۴۴. کریمی، حسین (۱۳۶۵ ه.ش). *موازین قضایی از دیدگاه امام خمینی (ره)*، ج ۱، چاپ اول، قم، شکوری.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ه.ق). *الکافی*، ج ۷ و ج ۸، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. کیدری، قطب‌الدین، محمد بن حسین (۱۴۱۶ ه.ق). *إصباح الشیعه بمصباح الشریعه*، ج ۱، چاپ اول، قم، مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۴۷. گرجی ابوالقاسم (۱۳۸۰ ه.ش). *تقریرات درس متون فقه جزایی مقطع کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی*، دانشگاه تهران.
۴۸. گیلانی، فومنی، محمد تقی بهجت (۱۴۲۸ ه.ق). *استفتائات (بهجت)*، چاپ اول، قم، دفتر حضرت آیت‌الله بهجت.
۴۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ ه.ق). *مبانی تکملة المنهاج*، ج ۲ و ۴۲، چاپ اول، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ره.
۵۰. محمدی، ابوالحسن (۱۳۹۰ ه.ق). *قواعد فقه*، چاپ دوازدهم، تهران، نشر میزان.
۵۱. مراغی، سید میرعبدالفتاح بن علی حسینی (۱۴۱۷ ه.ق). *العناوین الفقهیه*، ج ۲، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۲. مرعشی نجفی، سید شهاب‌الدین (۱۴۱۵ ه.ق). *قصاص علی الضوء القرآن و السنه*، چاپ اول، قم، نشر کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۵۳. منتهایی، عباس (۱۳۸۹ ه.ش). *بحثی در قاعده اقرار العقلاء از دیدگاه فقه و حقوق*، ماهنامه کانون، شماره ۱۰۵.
۵۴. موحدی لنگرانی، محمد جواد (۱۳۸۳ ه.ش). *قواعد فقه*، ج ۱، چاپ اول، قم، فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام.

۵۵. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۹۰ ه.ش). *تحریر الوسیله*، ج ۲، چاپ دوم، قم، دارالکتب العلمیه.
۵۶. میر محمد صادقی، حسین (۱۳۹۲ ه.ش). *جرائم علیه اشخاص*، چاپ یازدهم، نشر میزان، تهران.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۰ ه.ش). *قواعد فقه*، ج ۱، چاپ سوم، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۵۸. مازندرانی، علی اکبر سیفی (۱۴۲۵ ه.ق). *مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهیه الأساسیه*، ج ۱، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۵۹. نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن (۱۳۶۷ ه.ش). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، ج ۲۶، چاپ هفتم، لبنان- بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
۶۰. یزدانیان، علیرضا (۱۳۸۶ ه.ش). *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، ج ۱، تهران، نشر میزان.